

Historical anthropology of the family
(Translation of: Sociologie de la famille)
Martine Segalen

جامعه‌شناسی تاریخی خانواده

مارتین سگالن

ترجمه‌ی حمید البیاسی

چاپ اول، ۱۳۷۰، شماره‌ی نشر ۱۷۷

چاپ چهارم ۱۳۸۵، ۱۱۰۰ نسخه، چاپ سمدی

شابک ۱۰ رقمی: X-۶۵۲-۳۰۵-۹۶۴

شابک ۱۳ رقمی: ۹۷۸۹۶۴۳۰۵۶۵۲۰

نشر مرکز: تهران، خیابان دکتر فاطمی، روبروی هتل لاله، خیابان باباطاهر، شماره‌ی ۸

صندوق پستی ۱۴۱۵۵-۵۵۴۱ تلفن: ۳-۴۶۲-۸۸۹۷۰ فاکس: ۸۸۹۶۵۱۶۹

E-mail: info@nashr-e-markaz.com

حق چاپ و نشر برای نشر مرکز محفوظ است

Segalen, Martine

سگالن، مارتین

جامعه‌شناسی تاریخی خانواده / مارتین سگالن / ترجمه‌ی حمید البیاسی. - تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۰.

۳۵۱ ص:، مصور، جدول، نمودار.

شابک ۱۰ رقمی: X-964-305-652-964

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

شابک ۱۳ رقمی: 9789643056520

Sociologie de la famille = Historical anthropology of the family

عنوان اصلی:

واژه‌نامه. کتابنامه: ص. [۳۳۷] - ۳۵۰.

۱. خانواده. ۲. خانواده - تاریخ. ۳. خویشاوندی. ۴. زناشویی. الف. البیاسی، حمید، مترجم. ب. عنوان.

۳۰۶/۸۵

۲ ج ۸ س / HQ ۷۲۷/

۷۰-۵۸۲۱/۷۵ م

کتابخانه ملی ایران

جامعه‌شناسی تاریخی

خانواده

مارتین سگالن

ترجمه‌ی حمید الیاسی



۱۲۹ جمعیت‌شناسی ازدواج
۱۳۸ قاعده ازدواج همتایان
۱۴۴ استراتژیهای ازدواج
۱۵۰ عشق در جوامع دهقانی
۱۵۴ به سوی ازدواج معاصر
۱۵۴ صنعتگران در جامعه نوصنعتی
۱۵۷ آمیزشهای عرفی و ازدواجهای طبقه کارگر
۱۵۹ ازدواج بورژوازی
۱۶۱ فصل پنجم، ازدواج و طلاق در جامعه معاصر
۱۶۱ ازدواجها
۱۶۶ گزینش شریک زندگی: چه کسی چه کسی را برمی‌گزیند
۱۷۱ عشق، نیروی اجتماعی توالد
۱۷۳ همزیستی و نسل جوان
۱۷۶ طلاق
۱۸۴ فصل ششم، کودک و خانواده
۱۸۵ به سوی هنجار دوفرزندگی
۱۸۵ چارچوب جمعیت‌شناسی
۱۸۹ دو انقلاب در جلوگیری از بارداری
۱۹۹ ماهیت متنوع و متحول روابط والدین و فرزندان
۲۰۱ رابطه والدین - فرزندان در جامعه پیش‌صنعتی
۲۰۵ روابط والدین - فرزندان در قرن نوزدهم
۲۰۹ چرخه زندگی خانوادگی
۲۱۲ گونه‌های نوین والدین و فرزندان؟
۲۱۴ کودک خردسال
۲۱۹ کودک از چهار تا دوازده سالگی
۲۲۱ نوجوان
۲۲۳ ارزشهای والدین و نوجوانان: تداوم یا تعارض؟
	بخش سوم، نقشها و فعالیتهای خانگی
۲۳۰ فصل هفتم، نقشهای همسران در قرن نوزدهم
۲۳۰ مسأله ای غامض

۲۳۰	کیمیایی منابع و طبیعت غیرمفید آنها
۲۳۱	از نقش تا پایگاه
۲۳۴	خانوارهای دهقانی
۲۳۴	تصویری از اقتدار مردانه
۲۳۵	سازماندهی وظایف و حوزه‌ها
۲۳۶	پایگاه شناخته شده زنان
۲۳۸	تنوع در الگوهای منطقه‌ای و فرهنگی
۲۳۹	تحولات بنیادی
۲۴۰	خانوارهای صنعتگران و پیشه‌وران
۲۴۳	خانوارهای طبقه کارگر
۲۴۳	دگرگونی در کار زنان
۲۴۴	دستمزدهای مرکب در خانوار طبقه کارگر
۲۴۷	زن به عنوان محور خانواده کارگری
۲۴۹	الگویی دوگانه
۲۵۰	خانوارهای بورژوا
۲۵۰	جدایی بارزتر نقشها و پایگاهها
۲۵۲	زنان به عنوان ابزار نمایش و وسایل روابط اجتماعی
۲۵۳	تفاوتهای اجتماعی
۲۵۴	فصل هشتم، نقشها میان زوجهای امروزی
۲۵۴	نظریه‌های جامعه‌شناسی نقشها
۲۵۴	نظریه پارسونز درباره جدایی نقشها
۲۵۴	نظریه شبکه
۲۵۵	فرضیه خانواده «دوگانه شغلی»
۲۵۷	نظریه‌های نقش اقتصادی
۲۵۹	عوامل منتهی به تغییرات نقشها
۲۵۹	شوهر به خانه باز می‌گردد
۲۶۶	افزایش تعداد زنان شاغل از ۱۹۶۲ تا کنون
۲۷۰	تغییرات سریع در طرز تفکرها
۲۷۴	زوج معاصر
۲۷۴	توزیع جدید نقشها

۲۷۷ فشار تعهدات خانگی
۲۷۹ ماهیت متحول الگوها
۲۸۱ مدیریت دخل و خرج
۲۸۴ رضامندی درونی زوجین
۲۸۸ فصل نهم، گروه خانگی و نقشهای اقتصادی
۲۸۹ گروه خانگی به عنوان واحد درآمد و مصرف
۲۸۹ گروه خانگی به عنوان سلول تولید و یا واحد درآمد
۲۹۲ گروه خانگی به عنوان واحد مصرف
۳۰۰ بودجه های خانوادگی و نابرابریهای اجتماعی
۳۰۳ گروه خانگی و ارث بری
۳۰۴ میراث و نابرابری اجتماعی
۳۰۶ کالاها چگونه انتقال می یابند
۳۱۱ نگرشهای خانوادگی در مورد انتقال میراث آبابی
۳۱۶ فصل دهم، خانواده و جامعه
۳۱۷ خانواده و نظارت اجتماعی
۳۱۷ از محدودیت تا نظارت
۳۱۸ خانواده به عنوان ابزار نظارت اجتماعی
۳۲۱ مسأله باروری در حال حاضر
۳۲۴ خانواده و قدرت اجتماعی
۳۲۴ خانواده و فرصتهای نابرابر
۳۲۷ تولد و تحرک اجتماعی
۳۲۹ زنان در خانواده و جامعه
۳۲۹ دگرگونی در پایگاه زنان
۳۳۲ دگرگونی موقعیت زن و نوآوری اجتماعی
۳۳۴ خانواده و سرنوشت اجتماعی
۳۳۷ یادداشتها
۳۵۱ واژه نامه

پیشگفتار

در دوران ما خانواده، نقشها و مسائل آن، روابط درونی و بیرونی آن، دستخوش دگرگونیها و تحولات بسیار شده است. برخی آن را نهادی روبه تضعیف یا حتا زوال میپندارند و برآنند که یک یک وظایف و کارکردهای خانواده به تدریج به کل جامعه و به دیگر نهادهای اجتماعی منتقل میشود و روابط محکم عاطفی میان اعضای خانواده نیز در جامعه‌ی ما روز به روز سست‌تر و کمرنگ‌تر میشود. گروهی دیگر، از جمله نویسندگی این کتاب، را عقیده بر آن است که خانواده‌ی روزگار ما نهادی استوارتر و سالم‌تر و پیشرفته‌تر از گذشته است و برداشتهای رایج در مورد سستی روابط خانوادگی ناشی از تصورات رویایی درباره‌ی گذشته و اعتقاد به این است که همه چیز در گذشته انسانیت، و روابط نزدیکتر و عاطفیت‌ر بوده است. حال آن که خانواده البته در طول تاریخ فراز و نشیبهای بسیاری را از سر گذرانده و شکلهای گوناگون یافته اما رویهمرفته نهادی پویا و مقاوم است که به تناسب شرایط اجتماعی و تاریخی تحولاتی میپذیرد و با تحولات اجتماع وفق یافته و در عین حال جامعه را نیز با خود تطبیق میدهد.

برای بررسی و ارزیابی این دو دیدگاه، نویسندگی از دو زاویه به پندیده‌ی خانواده و نقشها و مسائل و روابط آن مینگرد: یکی تاریخی، و دیگری جامعه‌شناختی. یک یک ویژگیهای خانواده‌ی امروزی با آنچه در جوامع پیشین و تمدنهای مختلف، به راستی و نه بر اساس حدس و خیال، وجود داشته مقایسه میشود و بر اساس بررسیها و مشاهدات و تحلیلهای فراوان و گسترده‌ای که در کشورهای پیشرفته درباره خانواده و مسائل آن چه در گذشته و چه حال انجام شده، کوشش میشود تصویری واقعی از این نهاد دیرپای انسانی ترسیم شود.

مسائل خانواده چنانند که همگان به نوعی نسبت به آن دانشی تجربی و حسی دارند و به اتکای آن به نظرات و دیدگاه‌هایی رسیده‌اند که گاه جنبه‌ی شخصی و گرایش‌های فردی در آن بر جنبه‌ی منطقی و مستدل غلبه دارد و حتا محققان و نظریه‌پردازان در این زمینه نیز از این گونه گرایش‌های فردی آزاد نیستند. کتابهایی از این دست میتوانند تجربیات و مشاهدات ملموس و روزمره‌ی زندگی را در چارچوبی بزرگتر و چشم‌اندازی گسترده‌تر قرار دهند و با جمع‌بندی و تحلیل و تفکیک استثنا از قاعده رنگ فردی و شخصی را از آن تجربیات بزدایند و دیدی روش‌تر و همه‌جانبه‌تر و برخوردار از اصولیتر و سنجیده‌تر نسبت به نهاد خانواده فراهم آورند که چه برای همگان و چه برای دانش‌پژوهان و اهل تحقیق میتواند مفید باشد.

ناشر

آیا چیزی به نام جامعه‌شناسی خانواده می‌تواند وجود داشته باشد؟ برخلاف حوزه‌های دیگری که ممکن است اذعان کنیم در شناخت آنها واجد صلاحیت نیستیم، این زمینه خاص طبیعتاً چنان ماهیتی دارد که شخص احساس می‌کند از نزدیک با آن مانوس است — همه ما در خانواده‌ای تولد یافته‌ایم و شاید خانواده‌ای نیز تشکیل داده باشیم. این معرفت تجربی و حسی درباره خانواده آن را به یکی از موضوعاتی مبدل می‌سازد که شدیداً حائز بار عقیدتی است. همچنین، بررسی خانواده تعدادی از کلیدهای شناخت آینده‌مان به عنوان یک ملت را دربر دارد. اگر همانگونه که برخی از جمعیت‌شناسان، تاریخ‌شناسان و سیاست‌مدان هشدار داده‌اند، خانواده از تولید تعداد کافی فرزندان خودداری ورزد، و اگر زوجها از یکدیگر جدا شوند و نوجوانان در خیابانها به ایجاد مزاحمت برای مردم بپردازند، آنگاه دولت در جستجوی طرق و اجرای تمهیداتی برخواهد آمد تا خانواده را در مسیری قرار دهد که از بروز اینگونه عواقب زیانبار ممانعت به عمل آورد و هزینه اجتماعی مداوای آنها نیز کمتر باشد.

گفتگو درباره خانواده:

تناقضها و تضادها

فروضی که قضاوت خویش را بر آنها بنا می‌کنیم به خانواده معاصر، در قیاس با خانواده‌ای اسطوره‌ای که بیش از آنکه تحلیل یا شناخته گردد «احساس می‌شود»، تعلق دارد. جراید و تلویزیون کلیشه‌هایی یکسان را منعکس می‌سازند و از پدیده‌هایی به نام «خانواده در حال فروپاشی»، «تضعیف خانواده»، «کمک دولتی و خانواده»، «خانواده در معرض خطر» و مانند اینها سخن می‌رانند و بر رابطه بین استنباط ما از خانواده و اندیشه بروز بحران تاکید می‌کنند.

در اینجا بی‌فایده نیست اگر مختصراً به عمده‌ترین شیوه‌های بیان فشرده و منظم این

مضمون اشاره کنیم و سپس در فصول بعد به تحلیل آنها پردازیم، در عصر ما، خانواده تحلیل رفته است. امروزه این نهاد از زن و شوهر تشکیل می‌یابد. خانواده به واحد مصرف، و نه تولید، مبدل شده است. خانواده دیگر آن نوع خدماتی را که در گذشته جزء وظایف خود می‌دانست بر عهده نمی‌گیرد؛ وظایفی چون مراقبت از سالمندان، بیماران و مبتلایان به امراض روانی؛ و آن دسته کارکردهایی را هم که هنوز ایفا می‌کند (چون کمک به جامعه‌پذیری کودکان) با نهادهای دیگر تقسیم کرده است. مضافاً، این خانواده «منزوی شده» اینک دارای روابطی محدود با دیگر یاخته‌های خانوادگی است. مشاهده می‌شود که اینگونه روابط «کم‌محتوا» شده‌اند و بیان این نظر تلویحاً به دوره‌ای در گذشته اشاره دارد که چنین روابطی در آن «پر‌محتوا» بوده‌اند. در چنین نگرشی نسبت به واقعیات، یاخته خانوادگی که بازپخته دست دیگر نهادهای اجتماعی است ضعیف به نظر می‌رسد.

اما شیوه دیگری نیز برای نگرستن به خانواده وجود دارد که آن را به گونه‌ای چشمگیر نیرومند تصویر می‌کند: پناهگاه و کانون ویژه‌ای برای نیازهای عاطفی ما. در این چارچوب، پیش از هر کس دیگر، زن و شوهر، و در درجه دوم فرزندان دیده می‌شوند که تمامی آن احساساتی را که در جامعه‌ای تهی از انسانیت امکان تظاهر نمی‌یابند در خانواده بروز می‌دهند. بنابر چنین دیدگاهی، تمامی گرمای آن دسته از روابط اجتماعی که زمانی حیطة وسیعی از خویشاوندان، همسایگان و دوستان را دربر می‌گرفتند اینک فشرده‌تر و با شدتی بیشتر بر اعضای خانواده تک هسته‌ای و خویشان نزدیک تمرکز یافته‌اند.

این دو دیدگاه مختلف نسبت به خانواده آشکارا با هم تناقض دارند. از یک طرف گفته می‌شود که خانواده با بحران روبروست، و از سوی دیگر نظر بر این است که از نیرویی خارق‌العاده برخوردار می‌باشد زیرا در جامعه‌ای گرفتار تشنه‌کامی عاطفی، خانواده است که تمامی نیروی عواطف را در انحصار خود گرفته است. همانطور که به یکی از جامعه‌شناسان که سرگرم پژوهش درباره خانواده در پاریس بود اظهار شد: «خانواده در شرایطی ناگوار قرار گرفته، اما خانواده خود من ایرادی ندارد».

آیا خانواده واقعاً با بحران مواجه است؟ شاید کاربرد اینگونه اصطلاحات هنگام سخن گفتن از خانواده به نادیده انگاشتن معضلات اصلی منجر شود، و شاید هم مشکل حقیقی، اینکه تمامی جامعه با بحران روبروست را پنهان سازد.

این مضمون در تمامی طول قرن نوزدهم تکرار می‌شد. فرآیند صنعتی شدن باعث می‌شد تا تعداد کثیری کارگر به نواحی شهری کشانده شوند، افرادی که فرهنگ قدیم خود را گم کرده و به شکل طبقه پرولتاریا استحاله یافته بودند؛ بر شمار کودکان سرراهی و نوزادان نامشروع و میزان بزهکاری جوانان افزوده می‌شد. بی‌ثباتی خانواده‌های پرولتر به منبع نگرانی طبقات

حاکمه مبدل می‌شد، طبقاتی که آرزو می‌کردند قدرت خانواده و اقتدار پدرسالارانه و شاهانه را بازگردانند و از خانواده پدرسالاری به عنوان ابزاری جهت تحکیم موازین اخلاقی در میان طبقات کارگر استفاده کنند.

به عنوان یک نهاد اجتماعی، خانواده هم می‌تواند پدیده‌ای مقاوم باشد و هم انطباق‌پذیر. این نهاد تحولاتی اقتصادی و اجتماعی را پشت سر گذاشته که در طی آنها، جوامع غربی از مرحله اقتصاد دهقانی به مرحله اقتصاد صنعتی دست یافته‌اند. خانواده چیزی بیش از «یاخته بنیادین» جامعه یا «ذری نهایی» در برابر تهاجم نیروهای ویرانگر است و بررسی آن از دیدگاهی تاریخی نشان می‌دهد که از قابلیت انعطاف‌پذیری و مقاومت هر دو برخوردار می‌باشد. به جای تحلیل خانواده در چارچوب نظریه «بحران»، باید درصدد کشف این نکته باشیم که خانواده چگونه از جریان نشیب و فرازهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یکصد و پنجاه سال گذشته جان بدر برده، چگونه در برابر آنها پایداری نموده و چگونه به تحقق آنها یاری رسانده است.

جامعه‌شناسی خانواده:

آنجا که تاریخ و مردم‌شناسی تلاقی می‌کنند

گرچه در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، جامعه‌شناسی خانواده در فرانسه، آنگونه که تاریخ‌شناس آمریکایی ادوارد شورتر اعتقاد داشت، چندان بی‌شکل و میان‌تهی نبود، معذک یک زمینه توسعه یافته علمی تلقی می‌شد که شدیداً تحت تاثیر جامعه‌شناسی آمریکایی قرار داشت که آگاهانه از نگرشی تجربی تبعیت می‌کرد. جامعه‌شناسی فرانسوی قادر نبود چارچوب مفهومی مناسب، و تا همین اواخر، داده‌های آماری دقیق را فراهم آورد و این واقعیت احتمالاً نشان می‌دهد که به چه دلیل اینهمه درباره «بحران» سخن رفته است. از آنجا که جامعه‌شناسان آمریکایی به مفهوم تکامل بلندمدت اجتماعی وفادار مانده‌اند، خانواده را به صورت یک ساختار اجتماعی کاملاً معین تصویر می‌کنند بی‌آنکه به محیط اجتماعی و فرهنگی آن اشاره‌ای دقیق داشته باشند؛ در همانحال این پدیده را به عنوان یک گروه خانگی که در چارچوب تاریخی خاص خود دستخوش دگرگونی می‌شود در نظر نمی‌گیرند. ماهیت انتزاعی این موضع را می‌توان با توجه به ایدئولوژی رایج در سالهای پس از جنگ دوم، یعنی فردگرایی و آزادی، تبیین‌پذیر دانست. اتخاذ چنین نگرشی غالباً به معنی گرایش به سوی معرفی یاخته خانوادگی به شکل پدیده‌ای منفک و مستقل از تاثیرات فرهنگی یا الزامات اقتصادی و تاریخی بوده است.

با اینهمه، ویلیام گود، در اثری که در دهه ۱۹۶۰ منتشر شد، نگرشی کاملاً متفاوت را توصیه کرد. در حالیکه جامعه‌شناسی سنتی به تولید حجم هرچه بیشتری از پژوهش‌های تجربی مشغول بود، ابتکار گود حاوی مقایسه‌ای بین خانواده آمریکایی و خانواده در سایر فرهنگها بود. او نقش غالباً پویای نظامهای خانوادگی را مورد توجه قرار داد - نقشی که جامعه‌شناسان کراً آن را موجودیتی انفعالی تلقی کرده بودند، و نیز بین هنجارها و کنشهای خانواده قایل به تمایز شد و تأکید ورزید که ایدئولوژی خانواده زناشویی لزوماً به معنی حضور یک ساختار زناشویی نیست.

با وجود ارائه دیدگاهی پیشتازانه، آثار گود برای مدتها به بروز واکنشی عمده در زمینه جامعه‌شناسی منجر نشد. این وظیفه بر عهده تاریخ‌شناسان علاقمند به ساختارهای خانواده محول گردید تا در دهه ۱۹۷۰ به کشف مجدد این دیدگاهها نایل آیند. جامعه‌شناسی و تاریخ زمانی گرد هم می‌آیند که شارحان هر دو علم مرزهای سنتی خود را درنوردند و از رودررو قرار دادن نگرشهای قدیمی هرکدام، که به ترتیب ماهیت دگرزمانی و همزمانی دارند فراتر روند؛ به کلام دیگر، آنگاه که تاریخ‌شناس از منحصر کردن توجه خود به تحولات، و جامعه‌شناس از تمرکز محض بر ساختارها اجتناب ورزند. همچنانکه بر آگاهی جامعه‌شناسان از خانواده در ادوار گذشته افزوده می‌شود، این علم بتدریج بر محدودیتهای خود وقوف می‌یابد. این آگاهی فزاینده عاملی تعیین‌کننده به نظر می‌رسد، زیرا سخن گفتن از هر تغییری صراحتاً یا تلویحاً به خانواده در اعصار گذشته اشاره دارد.

جامعه‌شناسی سرگرم تنظیم نحوه برآورده ساختن این ضرورت، و تاریخ‌شناسی مشغول یافتن، یا باز یافتن، خانواده است. تاریخ‌شناسی در گرایش نوین خود تحت تأثیر ایدئولوژی متداول «بحران در خانواده» قرار گرفته است. همچنین، گرچه تاریخ‌شناسی برای مدتهای مدید منحصرأ متوجه پدیده دولت بود، اینک تحت تأثیر شعبی از این علم که به بررسی تاریخ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توده‌های جمعیت پرداخته‌اند، به کشف دوباره خانواده دست یافته است. به همان طریق، جمعیت‌شناسانی که به جایجایی‌های وسیع جمعیت علاقمند بوده‌اند، درمی‌یابند که خانواده عنصری در کانون پژوهش ایشان است. در فرانسه، جمعیت‌شناسان به دلیل نگرانی از روند نزولی باروری زنان در سالیان قبل از جنگ دوم جهانی، درصدد برآمدند تا هم به منظور تدوین تاریخچه‌ای جمعیت‌شناسانه به ادوار گذشته بنگرند و هم از نزدیک به پژوهش یاخته خانوادگی مبادرت ورزند، همان مکان اسرارآمیزی که در آن باروری، که زمانی یک امر طبیعی انگاشته می‌شد، به پدیده‌ای کنترل شده و محدود مبدل گردیده بود. به ابتکار و تشویق لویی هانری، موسسه ملی مطالعات جمعیت‌شناسی به تهیه نوعی «پرونده خانوادگی» پرداخت که اندازه‌گیری میزان باروری و

تغییرات آن را ممکن می‌ساخت. این روش جدید که توجه بسیاری را در فرانسه و سایر کشورها به خود جلب کرد، مقدار قابل ملاحظه‌ای آمار را در دسترس محققان قرار داد. معذک، گرچه جمعیت‌شناسی تاریخی ما را به تشخیص روندها و ماهیت تحولات قادر می‌سازد، اما به خودی خود پاسخی خاص را توصیه نمی‌کند. در عین حال جمعیت‌شناسی تاریخی با سؤالاتی که طرح می‌کند، نگرشی جدید در قبال مسایل تاریخی مربوط به خانواده را در پی می‌آورد. زیرا این نوع تحقیقات به سوی تاریخ‌نگاری روانشناختی حرکت کرده و می‌تواند به این سوال پاسخ گوید که چنین تحولاتی چرا امکان بروز یافتند.

کارفیلپ آریه در زمینه جایگاه کودک در آگاهی خانواده، با عرضه شواهدی در حمایت از عقاید مربوط به کاهش اندازه خانواده حول زوج زناشویی بر جامعه‌شناسان تأثیری ژرف داشت. گرچه امروزه موضع فوق به مراتب پیچیده‌تر به نظر می‌رسد، اما پس از بیست سال پژوهش، کار آریه هنوز هم به شکلی وسیع مورد قبول است. در عین حال، فرضیه‌های او به جزئی تفکیک‌ناپذیر از مجموع سؤالاتی مبدل شده که جمعیت‌شناسان برای خود و سایرین طرح و به واسطه آنها به کاربرد جدید نیروها در پژوهش تاریخی پیرامون خانواده و تاریخچه دگرگونیهای فکری کمک کرده‌اند. کار در این زمینه بر منابعی کاملاً شناخته شده برای تاریخ‌شناسان مبتنی است (اسناد دفاتر ثبت احوال، بایگانیهای قضایی و دینی، دفاتر حسابرسی، زمینه‌یابیهای آماری، و مدارک اقتصادی و تاریخی)، ولی تاکنون به طور کامل برای پژوهشهای مربوط به خانواده از آنها بهره‌برداری نشده است.

این «تاریخ‌شناسی نوین» با ابعاد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن، به منبعی زاینده برای کسب اطلاعات و اندیشه‌های گوناگون در ارتباط با خانواده تبدیل شده، هرچند گهگاه از حیطة این مقولات هم فراتر رفته است.

در ارتباط با حرکت کلی جامعه‌شناسی، علم تاریخ از دو جنبه حائز نقشی روشن‌گر بوده است. در درجه اول، به ما نشان داده است که برخی از مفاهیم کهنه و ساده‌گرایانه ما تا چه اندازه ناپخته و کم‌عمق بوده‌اند. بعضی از نظریه‌های ما بر استنباطی نادرست از شیوه زندگی در ادوار گذشته بنا شده بودند، و پاره‌ای از مفروضات ما درباره ثبات انگاره‌های رفتاری عملاً پایه و اساسی نداشتند. اتخاذ یک نگرش تاریخی به آن معنی است که اینک ما توانایی آن را داریم تا تشخیص دهیم هر دیدگاه خاصی نسبت به خانواده یا جنبه‌ای از آن به عنوان ویژگی جامعه معاصر ماهیتی نسبی دارد. مثالی از این دست همان «کاهش اندازه خانواده» در عصر حاضر است که به شکلی کلیشه‌ای تکرار می‌شود.

در کتاب حاضر خواهیم دید که برخلاف این تصور که روابط خویشاوندی تحت تأثیر فرآیند نوخیز توسعه صنعتی در جوامع غربی، کم‌بینه گردیدند، این روابط در حقیقت محفوظ

مانند و شکل‌هایی خاص از آنها حتی تحکیم نیز یافتند. در اینجا وظیفه تاریخ عبارتست از زدودن اوهام و اساطیر از تحلیلهای معاصر و اظهارنظرهای رایج ما پیرامون خانواده. این تحلیل هنوز هم بر اساس توهمی تلویحی درباره «روزگار خوش گذشته» و استنباطی از خانواده به عنوان گنجینه تمام خصایل نیکو و تمامی سازگاریهایی مبتنی است که با گذشت زمان از دست رفته‌اند. دانش بیشتر درباره خانواده در ادوار گذشته به این معنی است که حال می‌توانیم پیرامون خانواده در روزگار خود و بحران مفروض و انحرافات رفتاری آن به داوری جدیدی دست یابیم.

دوم، تاریخ فروتنی می‌آموزد. هرگز نمی‌توان روابط بین دگرگونیهایی که درون خانواده بروز می‌کنند و آنهایی که در جامعه حادث می‌شوند، و نیز تغییرات فنی، اقتصادی و اجتماعی را در قالب الگوهای ساده و یا یک الگوی واحد تبیین کرد. هر مطالعه‌ای پیرامون خانواده در یک قالب اجتماعی و اقتصادی خاص نشان‌دهنده تنوع و گستردگی وضعیتهایی است که به آن ارتباط می‌یابند. مساله فقط این نیست که دیگر نمی‌توان مدعی شد که فرآیند صنعتی شدن به تنهایی توانست خانواده را از بنیان دگرگون سازد. اینک ما ناچاریم به بررسی ژرفتری از روابط پیچیده و گوناگون بین دو فرآیند صنعتی شدن و تطور خانواده روی آوریم.

در ابتدایترین مراحل توسعه صنعتی، یا عصر صنعتگری، ساختارهای خانوادگی نسبتاً بدون تغییر باقی ماندند. در واقع، قبل از شروع فرآیند صنعتی شدن این ساختارها تعدیلاتی را تجربه کرده بودند که چه بسا به توبه خود بروز این فرآیند را تسهیل کرده بودند. در نتیجه، تحولات در سطح واحد خانگی و واحد تولیدی باید به طور همزمان، نه به گونه‌ای متوالی، مورد مطالعه قرار گیرند زیرا هر دو پدیده از دگرگونیهای فرهنگی و اجتماعی یکسانی ناشی شدند. نتیجه اینکه می‌توان انتظار داشت در جوامع دیگر با سنتها و انگاره‌های متفاوت خانوادگی، الگوهای متفاوتی از تحولات خانوادگی و صنعتی بروز کنند.

بدینگونه، تعمق درباره خانواده با توجه به پیشینه تاریخی آن نشان می‌دهد که در تمامی طیف زمانی و مکانی، تنها یک نوع خانواده و سازماندهی خانوادگی دیده نمی‌شود؛ بالعکس، در این زمینه سنخهایی متعدد وجود دارند. با چنین درکی از ماهیت نسبی (و نه مطلق) موضوع مورد مطالعه خویش، تاریخشناس انواع انگاره‌هایی را دربرابر دارد که مردمشناس اجتماعی آنها را مورد مشاهده قرار داده است.

چنین تماسی با مردمشناسی اجتماعی به تاریخشناسان و جامعه‌شناسان می‌آموزد تا به بدنه دانش و مجموعه نظریه‌هایی که درباره خانواده ساخته‌ایم نگاهی تازه اندازند؛ و نیز نمایانگر اینست که گرچه خانواده پدیده‌ای عام است اما شکل‌هایی که در جوامعی معین به خود می‌گیرد بسیار متفاوت هستند. بین جوامعی که به طور سنتی موضوع بررسی مردمشناسان

قرار می‌گیرند، و جوامع معاصر تفاوت‌هایی در درجه، اگر نه در نوع، وجود دارند. در جامعه نوع اول، ماده بنیادی طبقات اجتماعی، چارچوب روابط تولید، مصرف، توزیع قدرت و نظایر اینها را خویشاوندی فراهم می‌آورد، در حالیکه در جامعه نوع دوم، خویشاوندی با سایر نهادهای اجتماعی، و به ویژه دولت در رقابت است. شیوه کنونی سازماندهی خانواده در جوامع غربی صرفاً یکی از شیوه‌های متعددی است که طیف وسیعی از فرهنگ‌های گوناگون آنها را امکان‌پذیر می‌سازد. تاریخ ما را قادر می‌کند تا خانواده را در مسیر زمان بازآفرینیم، و مردم‌شناسی اجتماعی به ما گوشزد می‌کند که در قبال گونه‌های دیگر فرهنگی، ماهیت این پدیده تا چه اندازه نسبی است.

مردم‌شناسی اجتماعی، همچنین، به نحوی به کار خود ادامه می‌دهد که جامعه‌شناسی خانواده را با بهره‌گیری قابل ملاحظه‌ای از تک‌نگاریهای پژوهشی به گونه‌ای بارز غنی می‌سازد. این علم، بر نیاز به بررسی ماهیت خانواده در یک فرهنگ دقیقاً معین، و در چارچوب روابط آن با همان فرهنگ تأکید می‌نهد. در کنار نگرش‌های روانشناختی و روانکاوی، مردم‌شناسی به یافتن معنی نمادهایی می‌پردازد که از طریق تحلیل انگاره‌های رفتاری و مناسکی آشکار می‌شوند. این بدان معنی است که دیگر لزومی ندارد خانواده صرفاً پدیده‌ای تلقی شود که انفعالی بوده و توسط عوامل بیرون از آن تعیین گردیده است. بلکه حال خانواده می‌تواند نهادی قادر به بروز مقاومت و کنش اجتماعی تصویر شود.

هدف و دامنه کار حاضر

کتاب حاضر شامل سه بخش است. بخش اول درصدد برمی‌آید تا روابط ساختاری بین خانواده، گروه خانگی و خویشاوندی را روشن سازد. این قسمت بر مفاهیم مردم‌شناسی مبتنی است و می‌کوشد نشان دهد که در درک بهتری از خانواده معاصر کدامیک از این مفاهیم بیش از همه کارآیی دارد. مطالب بخش دوم پیرامون ترکیب خانواده، ازدواج و ولادت کودکان دور می‌زند. بخش سوم به نقشها و فعالیت‌های زن و شوهر می‌پردازد. و در فصل آخر روابط بین خانواده و جامعه بررسی می‌شود.

هر یک از این مضامین از هر دو جنبه تاریخی و مردم‌شناسی طرح می‌شود. در این زمینه است که هم اصالت و هم دشواری این نگرش ریشه دارد زیرا هنگامی که شخص با خانواده سر و کار می‌یابد، تمام موضوعات با یکدیگر رابطه متقابل یافته و لزوم ارجاعات مکرر به مقولات مختلف و تماسهای متقابل در حیطه مسایل مربوط به خانواده را آشکار می‌سازند.

مقایسه‌هایی از این قبیل که به فرهنگ‌هایی در زمانها و مکانهای مختلف ارتباط می‌یابند

دشواری عمده دیگری را نیز در پی دارند. اگر ما خانواده‌ای متعلق به زمان یا مکانی دیگر را با یک خانواده معاصر مقایسه کنیم، در واقع به مقایسه جامعه‌ای روستایی با جامعه‌ای شهری دست زده‌ایم. هر چند با توجه به روابط اجتماعی، تعریفی از جامعه نوع اول در دست است که همگان آن را پذیرفته‌اند، اما جامعه نوع دوم شدیداً ماهیتی تفکیک شده دارد و هنوز هم به نحوی مکفی در قالب مفاهیم ریخته نشده است.

خانواده، چه از دیدگاه خویشاوندی، پیوندهای عاطفی و یا بستگی ساختاری آن با جامعه مورد توجه قرار گیرد، هر جا که امکان‌پذیر یا سودمند تشخیص داده شود، در مجموع رده‌بندی اجتماعی جایگاهی به آن اختصاص داده می‌شود، البته این رده‌بندی نه در قالب طبقات بلکه به شکل قلمروهای فرهنگی است. بدینگونه، مثلاً زنان و کودکان در ارتباط با طبقه کارگری، دهقانی، بورژوا و نظایر اینها مورد بحث قرار می‌گیرند. کتاب حاضر مدعی ارائه نظریه‌هایی قطعی پیرامون خانواده نیست. جامعه‌شناسی معاصر ناگزیر باید تا حدودی محتاطانه وارد عمل شود زیرا از یک چارچوب مفهومی که قادر به تعریف حیطه وسیع پدیده‌های خانوادگی باشد محروم است. اینک زمان برای تدوین یک نظریه عمومی و فراگیر مناسب نیست. آنچه می‌توان کرد تدوین نظریه‌ای با «دامنه متوسط» است که برخی روندهای دگرگونی ساختاری را به برخی سنخهای خانواده ارتباط دهد، سنخهایی که انگاره رفتاریشان در محدوده چارچوبهای زمانی و فضایی کاملاً معلوم مورد مطالعه قرار می‌گیرند. همچنین، نمی‌توان به عرضه یک تحلیل کامل و جامع از موضوع فوق امید داشت گرچه متونی که توصیه خواهند شد شاید بتوانند قسمتی از این خلاء را پر کنند.

«خانواده» واژه‌ای با معانی متعدد است که هم به افراد اشاره دارد و هم به روابط بین آنان. این واژه هم یاخته زناشویی و فرزندان آن در جامعه امروزی را دربر می‌گیرد و هم خانوار در ادوار پیش را. در اینجا، این پدیده را گروه خانگی می‌نامیم. با توجه به محتوای هر پژوهش خاصی، واژه خانواده می‌تواند گروهی محدود (والدین و پدربزرگ و مادربزرگ) را تعریف کند و یا گروهی وسیعتر از خویشاوندان (خواهران و برادران والدین، فرزندان آنان) را شامل گردد. در محتوایی دیگر، این واژه را می‌توان در قبال روابط بین افراد و یا واحدهای خانوادگی به کار گرفت. این واژه را می‌توان تا آنجا نیز وسعت داد (به عنوان مثال در عبارت «خانواده اسمیت») که سلسله‌ای از خویشاوندان را دربرگیرد که، گرچه همخانه نیستند، اما دارای میراث آبايي مشترکی هستند. اینها فقط معدودی از معانی واژه فوق می‌باشند.

واژه خانواده صرفاً مشکلات لغوی را پیش نمی‌آورد. احساساتی که در آن تمرکز یافته‌اند نیز بسیار ابهام‌آور هستند. «عشق»، «نزدیکی خانوادگی» و «احساس کودکی» همه بیان مفاهیمی مبهم هستند که ما در قالب آگاهی شخصی خویش که از تجربه به دست آورده‌ایم

آنها را بکار می‌بریم و ارزیابی می‌کنیم. در نتیجه، چه بسا در اکثر موارد ناگزیر به سوی داوری موقعیتهای گذشته در سایه تجربه کنونی خویش گرایش یابیم (حال آن که شکل روابط فوق در گذشته با شکل فعلی آنها تفاوت دارد). سعی من بر آن خواهد بود تا نشان دهم منظور از اینگونه اظهارات چیست و یا لاقابل به مشکلات ماهوی این مساله اشاره کنم. آیا کسی قادر است شدت عشق را اندازه گیری کند؟

در قالب واژگانی دقیق، به جای اینکه همیشه از «خانواده» سخن بگوییم، اصطلاحاتی را به کار خواهیم گرفت که به نظر می‌رسند این نهاد را در جنبه خاصی که مورد بررسی است به روشنترین وجهی تعریف می‌کنند؛ و به این منظور از اصطلاحاتی چون «خانواده تک هسته‌ای»، «گروه خانگی» و «روابط خویشاوندی» استفاده خواهیم کرد.